

بسم الله الرحمن الرحيم

کواہی و کواہان

مؤلف:

آیت اللہ محمد مہدی آصفی

ترجمہ:

آمنہ تدریس حسنی



انتشارات نیا

سرشناسه : آصفی، محمدمهدی، ۱۳۱۶ -
 عنوان و نام پدیدآور : گواهی و گواهان
 مشخصات نشر : تهران: موسسه فرهنگی نیا، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : ۸۸ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۰۵۱-۲
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپای مختصر
 یادداشت : فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل
 دسترسی است
 شناسه افزوده : تدریس حسنی، آمنه، ۱۳۶۷ -
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۱۸۶۰۶

گواهی و گواهان

مؤلف: آیت‌الله محمدمهدی آصفی

ترجمه: آمنه تدریس حسنی

حروفچینی: محمدحسن محمودی / لیتوگرافی: ندا / چاپ و صحافی: دالاهو و صالحانی

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نیا

تهران: خیابان شریعتی، روبروی ملک، خیابان شبستری، خیابان ادیبی، پلاک ۲۶

فاکس: ۷۷۵۰۶۶۰۲

تلفن: ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۰۵۱-۲

ISBN : 978-600-264-051-2

فهرست

دنيا محل (سرای) حضور و شهود.....	۷
آيا دنيا سراي حضور است يا محل اختفا؟.....	۷
همراهی مراقبت از نفس و تکریم الهی.....	۱۱
نامه‌ی اعمال.....	۱۲
شهود ظاهری و باطنی.....	۱۳
شهود در آخرت.....	۱۷
شهود شش گانه در دنيا.....	۱۸
مراقبت و نظارت.....	۲۳
شهادت در دنيا.....	۲۵
شکل اول شهادت در دنيا.....	۲۵
سه مرحله شهادت شامل: حضور، مراقبت ، شهادت.....	۲۸
جایگاه شاهد (حد وسط).....	۲۹
اسلام، همان حد وسط و تعادل.....	۲۹
تعیین حد وسط به وسیله‌ی وحی.....	۳۱

۳۲	میسر کردن امکان شهود برای شاهد به وسیله ی حد وسط
۳۳	مراحل «قبول مسئولیت» و «اجرا» در شهادت
۳۴	مسئولیت اجرا
۳۶	حد وسط، شاهد را الگو قرار می دهد
۳۸	مردم در برابر خدا بهانه ای ندارند
۳۹	مسئولیت شاهدان در زندگی مردم
۴۱	یادآوری (متذکر شدن)
۴۳	رابطه بین پیمان و شهادت
۴۶	یادآوری به فطرت، وظیفه ی پیامبران در تاریخ
۵۰	پذیرش و عدم پذیرش دعوت به یادآوری
۵۰	حالت اول: پذیرش و گشایش
۵۳	حالت دوم: ممانعت و جلوگیری
۵۴	روی گردانی از خدا، از روی علم یا جهل
۵۶	مجازات روی برگرداندن از یاد خدا
۶۰	عوامل رو گردانی و ممانعت
۶۲	اسلوب یادآوری
۶۵	ملایمت و سخت گیری در اسلام
۷۱	ارائه ی الگو و معیار
۷۱	شاهد، یاد آورنده و الگو
۷۴	دو روش در دعوت

۷۷		اهمیت دادن قرآن کریم به الگو
۸۱		صلاحیت شهادت
۸۴		ایستادگی و بینش
۸۵		نگاهداری کتاب خدا
۸۶		شرایط شهادت

دنیا محل (سرای) حضور و شهود

آیا دنیا سرای حضور است یا محل اختفا؟

آیا انسان می‌تواند اعمالش را در زندگی دنیوی پنهان کند و آن را مخفی نگه دارد، به گونه‌ای که کسی از آن با خبر نشود؟ یا این که تمام کارهایی که انجام می‌دهد و تمام سخنانی که می‌گوید و آنچه در درون او می‌گذرد، تحت نظارت و مراقبت است در حال که برای مخفی نگه داشتن آن تلاش کند.

شهود مانند نور است که همه چیز را روشن می‌کند و ویژگی اختفا و کتمان تاریکی و ظلمت است که همه چیز را مخفی می‌کند با توجه به این ویژگی سوال را به شکل دیگری مطرح می‌کنیم: آیا انسان در زندگی دنیوی در تاریکی ناشی از خفا و پنهانی زندگی می‌کند و می‌تواند به وسیله‌ی آن خود را پنهان کند یا در نور و روشنایی زندگی می‌کند و نمی‌تواند سخن، عمل و قصد خود را پنهان کند؟

رفتار انسان و عقیده‌اش در گرو پاسخ به این سوال است. حال ببینیم موضع قرآن کریم و حکمش در این مورد چیست.

قرآن کریم با قاطعیت و صراحت تمام اعلام می‌کند که دنیا محل شهود (نظارت و رؤیت) است و در آن مجالی برای پنهان کاری نیست. تمام اعمالی که از انسان سر می‌زند و همچنین آنچه که در درون او می‌گذرد، تحت نظارت و مراقبت است.

گاهی ممکن است انسان از مراقبتی که بر اعمال او وجود دارد غفلت ورزد و در حالی که خداوند شاهدانی را بر انسان مسلط گردانیده است و آنها را مسئول ثبت و ضبط اعمال وی قرار داده و به آنها توانایی درک احوال انسان را عطا کرده است که از ثبت اعمال انسان از کوچک و بزرگ و ریز و درشت غافل نمی‌شوند.

﴿مَالٌ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾^۱

این چگونه دفتری است که از ثبت هیچ عمل کوچک و بزرگی در آن فروگذار نشده و همه چیز به حساب آورده شده است.

مثل انسان در این دنیا مانند کبک است که سرش را در زیر برف پنهان می‌کند و می‌پندارد که دیگران نمی‌توانند او را ببینند.

قرآن کریم از زبان حضرت لقمان علیه السلام که در آن پسرش را به پندهایی موعظه می‌کند، می‌فرماید:

﴿يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ

فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ^۱

ای فرزند! اگر به اندازه وزن دانه خردلی (عمل نیک) یا بد داشته باشی و آن در دل صخره یا در گوشه‌ای از آسمان‌ها و زمین پنهان باشد، در روز حساب نزد خداوند حاضر می‌شود. خداوند، آن صاحب دقت آگاه به امور خلق است

بنابراین هیچ عملی از مخلوقات بر خداوند تبارک و تعالی پوشیده نیست و هیچ چیزی نیست که از نظر او مخفی بماند، حتی اگر به اندازه‌ی دانه خردل در دل صخره‌ای یا در اعماق زمین و یا در اوج آسمان‌ها باشد.

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ^۲﴾

تو در هیچ کار و حالی نیستی، و هیچ سوره‌ای از قرآن را تلاوت نمی‌کنی، و هیچ عملی تو و شما مسلمانان انجام نمی‌دهید، بدون این که

۱- لقمان: ۱۶.

۲- یونس: ۶۱.

ما ناظر بر شما باشیم، هنگامی که به آن عمل اقدام می‌کنید. و هیچ ذره‌ای در آسمان و زمین از آفریدگار تو پنهان نیست. کوچکتر از ذره و بزرگتر از ذره چیزی وجود ندارد، مگر این که در کتاب شارح حقایق الهی ثبت شده است.

نیز می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۱

ای انسان، آیا نمی‌بینی که خداوند به هر چه در آسمان‌ها و زمین است علم گسترده دارد؟ هرگاه سه نفر باهم نجوا کنند، خداوند چهارمی آنهاست. و اگر چهار نفر با هم نجوا کنند، خداوند پنجمی آنهاست. و اگر پنج نفر نجوا کنند، خداوند ششمی آنهاست و هر تعدادی باشند، کمتر و بیشتر، خداوند با آنهاست، هر جا که باشند؛ سپس خداوند آنها را در روز رستاخیز از اعمالی که داشته‌اند آگاه می‌فرماید. خداوند به همه چیز دانای مطلق است.

بنابراین خداوند تبارک و تعالی در همه حال همراه انسان است و از

مراقبت و نظارت بر او چشم پوشی نمی کند. هیچ همراهی و معیتی از همراهی و معیت خداوند تبارک و تعالی و هیچ حضور و نظارتی بالاتر از حضور و نظارت او وجود ندارد.

همراهی مراقبت از نفس و تکریم الهی

همراهی و معیتی که در گفته‌های پیشین به آن اشاره کردیم، همراهی به معنای مراقبت بود. حال آن که همراهی و معیت الهی دو نوع است:

۱- تکریم الهی ۲- مراقبت از نفس

همراهی اول، خاص بندگان صالح خداوند است؛ کسانی که خداوند بر آنها منت نهاده و همراهیش را شامل حال آنها کرده و به غیر آنها تخصیص نداده است.

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱

و آن کسانی که در راه دین ما مخلصانه مجاهده می کنند، به طور مسلم آنها را به سوی راه های خودمان، هدایت خواهیم فرمود، محققا خداوند پشتیبان نیکوکاران است.

اما همراهی به معنای آنچه در سخن باری تعالی آمده است:

﴿إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا﴾ (هرکجا باشند همراه آنان است) مربوط

به‌عامه‌ی مردم است؛ از درستکار و گناهکار، خوب و بد، مومن و کافر بدون هیچ فرقی؛ این همراهی به‌معنای مراقبت، حضور و نظارت است و محدود به‌حالت خاصی از زمان و مکان نمی‌شود.

نامه‌ی اعمال

هرچیزی که در این دنیا وجود دارد، از خشکی و دریا، زمین و آسمان، تر و خشک، ظلمت و نور، همه در کتابی روشن و آشکار نزد خداوند سبحان ظاهر است. خداوندی که هیچ چیز بر او پوشیده نیست و حساب هیچ چیز از دست او خارج نیست.

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ
الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتٍ
الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مبین﴾^۱

و کلیدهای عالم غیب تنها نزد خداوند است و جز او هیچ کس به‌آنها علم ندارد. و خداوند به‌آنچه در خشکی و دریا موجود است علم دارد؛ هیچ برگی از درخت نمی‌افتد مگر این که خداوند از آن اطلاع دارد. هیچ بذری در نهان زمین قرار نمی‌گیرد مگر آن که خداوند از چگونگی آن با خبر است. و هیچ خشک و تری نیست که ذکر آن در کتاب روشن‌گر حقایق

الهی نیامده باشد.

این کتاب بر همه چیز احاطه دارد و هر حرکت و سکونی در آن ثبت می‌شود و هر اتفاقی که می‌افتد در آن ضبط می‌گردد و نزد خداوند تبارک و تعالی که بر همه چیز نظارت دارد حاضر است.

علم ما نسبت به اصل و کنه و حقیقت این کتاب مبین محدود و ناقص است، ولی ما به وجود آن و نظارت و مراقبتی که از سوی آن متوجه احوال ماست ایمان داریم.

شهود ظاهری و باطنی

شهود تنها به شهود ظاهری - که با حواس قابل درک است - محدود نمی‌شود، بلکه شهود باطنی را (آنچه در قلب و درون انسان می‌گذرد) نیز در بر می‌گیرد.

همان‌طوری که شهود، شامل اعمال ظاهری انسان می‌شود، شامل اعمال باطنی او نیز می‌گردد؛ این اعمال باطنی، اعم است از گناهی که نمود خارجی دارد و گناه درونی و باطنی او که از نظرها پنهان می‌ماند. گناه ظاهری از گناه باطنی قباحیت بیشتری ندارد، چرا که در محضر خالق متعال ظاهر و مخفی یکسان است.

خداوند عز و جل، انسان را از ارتکاب گناه - چه ظاهری و چه باطنی - نهی کرده است.

﴿وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ﴾^۱

از گناهان پرهیز کنید، چه آشکار باشند و چه پنهان.
تمام گناهانی که انسان مرتکب می‌شود، چه آنهایی که ظاهرشان می‌کند و چه گناهانی که آنها را مخفی و پنهان نگاه می‌دارد، تحت سیطره‌ی نظارت و مراقبت الهی است که این نظارت، اعمال انسان را اعم از مخفی و آشکار، و حتی وسوسه‌های درون انسان را ثبت و ضبط می‌کند.
﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ

إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۲

مسلم ما انسان را آفریده‌ایم و ما به‌وسوسه‌های نفسانی او به‌خوبی آگاهی داریم و به‌انسان از رگ‌گردن او نزدیکتر هستیم .
وسوسه به‌اعماق وجود انسان نفوذ می‌کند و خود را از انسان مخفی نگه می‌دارد، حال آن که از چشم خداوند - که از رگ‌گردن به‌انسان نزدیک‌تر است - پنهان نمی‌ماند.

﴿إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ﴾^۳

و (بدانید که خداوند) هر سخنی، چه بلند گفته شود و چه نجوا کنید، همه را می‌داند.

۱- الانعام: ۱۲۰.

۲- ق: ۱۶.

۳- الانبیاء: ۱۱۰.

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾^۱

نظرهای دزدیده را و هرچه را در دلها پنهان داشته‌اند، می‌داند.
تشخیص چشم ناپاک از چشم بی‌آلایش، یکی از دقیق‌ترین و
ظریف‌ترین تشخیص‌هاست و دقیق‌تر و ظریف‌تر از آن، علم به‌در درون
است.

بله! خداوند تبارک و تعالی ﴿يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى﴾^۲ بر نهان و
مخفی‌ترین امور جهان کاملاً آگاه است.

۱- غافر: ۱۹.

۲- طه: ۷.

شهود در آخرت

شهودی که تا به حال در مورد آن سخن گفتیم، مربوط به دنیا و عالم مادی بود، از این حیث که خداوند تبارک و تعالی انسان را در پناه پرده‌ی زیبایی بخشش خود محافظت می‌کند و عیب‌های او را آن‌طور که می‌خواهد، به لطف و بخشش و فضلش مخفی نگاه می‌دارد.

اما در جهان آخرت، انسان عاری از هرگونه حجاب، به صحنه‌ی محشر می‌آید، در حالی که همه کارهایش بر همه‌ی مخلوقات نمایان است و قادر به پنهان کردن هیچ چیزی نیست ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ * فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ^۱. روزی که اسرار باطن شخص آشکار شود و آن روز قوتی در خویش و یآوری بر نجات خود نیابد.

به جز آنچه خداوند تبارک و تعالی با آن پرده‌ی زیبایی می‌پوشاند.

روز خوفناکی که از اسرار انسان - که تا قبل از آن تنها خداوند از

آنها مطلع بوده - پرده برمی دارد و آنها را مقابل دید پیامبران، ملائکه و مردم، قرار می دهد. در نتیجه همه ی مخلوقات، از عیب های انسان که خداوند تبارک و تعالی آنها را در دنیا مخفی نگاه داشته بود، آگاه می شوند.

شهود شش گانه در دنیا

در زندگی دنیوی، انسان تحت مراقبت و نظارت شش نوع شهود است.

اول: نفس انسان است که اعمالش را، نگاه می دارد و خداوند او را ملزم به شهادت بر انسان می کند؛ پس زمانی که روز قیامت فرا رسد، خداوند به او دستور می دهد که خودش، خودش را مورد محاسبه قرار دهد.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا * اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ

حَسِيبًا﴾^۱

نامه ی اعمال هر انسانی را به گردنش آویخته ایم. و روز قیامت برای او کتابی را بیرون می آوریم که آن را در چشمان خود گشوده می بیند

(و به او می‌فرماییم) نامه‌ی اعمال را بخوان. امروز حسابرسی خودت برایت کافی است.

دوم: اعضا و جوارحی که انسان در زندگی‌اش از آنها استفاده کرده است.

آنچه که انسان به‌انجامش مبادرت ورزیده و عملی را که از او صادر شده است با دقت تمام ثبت و ضبط می‌کنند؛ سپس در روز برانگیخته شدن، به‌آنچه شده‌اند و انجامش داده‌اند، شهادت می‌دهند.
خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱

امروز است که بر دهان آن کافران مهر خموشی نهیم، و دستهایشان با ما سخن گویند، و پاهایشان به‌آنچه کرده‌اند گواهی دهد.

﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲

در آن روز، خدا حساب و کیفر آنها را تمام و کمال خواهد پرداخت.
سوم: زمین و همه‌ی چیزهایی که انسان به‌وسیله‌ی آن، راه عصیان

۱- یس:

۲- النور: ۲۴.

و یا سرپیچی یا اطاعت از خدا را در پیش گرفت.

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا * وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا * يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا * يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ﴾

هنگامی که زمین به سخت‌ترین زلزله‌ی خود به‌لرزه درآید و بارهای سنگین (اسرار درون خویش) همه را از دل خاک بیرون افکند، در آن روز محشر آدمی گوید: زمین را چه پیش آمد؛ آن هنگام زمین مردم را به‌حوادث بزرگ خویش آگاه می‌کند که خدا به‌او چنین الهام کند.^۱

چهارم: ملائکه؛ که هرچه از انسان صادر می‌شود، از حرف یا عمل، چه خیر باشد و چه شر، مورد محاسبه قرار می‌دهند.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^۲

سخنی بر زبان نیاورد، جز آن که همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای ماموریت (و ضبط آن) است.

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾^۳

۱- زلزله: ۶-۱

۲- ق: ۱۸.

۳- الانفطار: ۱۰-۱۲.

بی شک نگهبانانی بر شما گمارده شده والا مقام و نویسنده‌ی اعمال نیک و بد شما که می‌دانند چه می‌کنید

﴿أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ

يَكْتُبُونَ﴾^۱

آیا آنان می‌پندارند که ما اسرار نهانی و سخنان درگوشی آنان را نمی‌شنویم؟ آری؛ رسولان (و فرشتگان) ما نزد آنان هستند و می‌نویسند.

پنجم: پیامبران و مؤمنان صالحی که خداوند تبارک و تعالی آنها را شاهد بر اعمال مردم در دنیا قرار داده است.

خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ

شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ﴾^۲

به یاد آورید روزی را که از هر امتی گواهی از خودشان بر آنها برمی‌انگیزیم و تو را گواه بر آنان قرار می‌دهیم. و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه‌ی هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

۱- الزخرف: ۸۰

۲- النحل: ۸۹

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً﴾^۱

حال آنها چگونه است، آن روزی که از هر امتی شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم و تو را نیز بر آنها گواه خواهیم کرد؟! پیامبران در دنیا، شاهد بر اعمال امت هایشان هستند و در آخرت هم گواه بر آنها هستند.

انجام شهادت در آخرت مشروط به شهادت در دنیا است. ششم: خداوند تبارک و تعالی بر همه‌ی اسرار و خیانت چشم‌ها (حرام دیدن) و آنچه در سینه‌ها پنهان است، آگاه و عالم است.

﴿إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ﴾^۲
او گفتار آشکار را و آنچه را که انسان پنهان می‌دارد می‌داند.
﴿وَسَرُّدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۳

به زودی به‌سوی دانای نهان و آشکار باز گردانده می‌شوید و او شما را از آنچه می‌کردید خبر خواهد داد.

۱- النساء: ۴۱.

۲- انبیاء: ۱۱۰.

۳- توبه: ۱۰۵.

مراقبت و نظارت

اگر انسان متوجه مراقبت و نظارت خداوند و شاهدان غیر از خداوند بر خود باشد، به خاطر این نظارت دقیق و این که برای او ممکن نیست که چیزی را از خداوند پنهان کند، احساس خضوع خواهد کرد و خودش مراقب اعمالش خواهد بود؛ جدای از این که ایمان دارد خداوند تبارک و تعالی از آنچه که انجام می‌دهد آگاه است، خداوند با او در هر مکان همراه است و اعمال آشکار و نهان خویش بر او پوشیده است.

زمانی انسان از مراقبت و نظارت بر خودش غافل می‌شود که در ایمانش به نظارت و مراقبت خداوند بر اعمالش، خلل و ضعف وارد شود. اگر انسان متوجه حضور خدا و شاهدانی باشد که خداوند به آنها اجازه‌ی آگاهی از اعمال انسان را داده است، در میزان کردن رفتارش منطبق با ریزینی عملکرد شاهدان در بررسی آنها، دقت بیشتری خواهد کرد.

بنابراین ایمان به نظارت و مراقبت خداوند، از مهمترین عوامل اثرگذار بر رفتار انسان است.

شهادت در دنیا

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ
يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^۱

ما همچنان شما را امتی میانه قرار دادیم؛ تا شما گواه مردم باشید و
پیغمبر نیز گواه بر شما باشد
شهادت در قرآن دو مصداق دارد: مصداق در دنیا و مصداق در
آخرت. و کسی که در آیات قرآن تأمل و تفکر کند، متوجه می‌شود که قرآن
شهادت را به‌دوشکل کاملاً مختلف بیان می‌کند.

شکل اول شهادت در دنیا

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ

يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً^۱

ما همچنان شما را امتی میانه قرار دادیم (به آیین اسلام هدایت کردیم با اخلاق نیکو، معتدل و سیرت نیکو، بیاراستیم تا گواه بر مردم باشید پیغمبر نیز گواه بر شما باشد.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ﴾^۲

ما تورات را که در آن هدایت و روشنایی است فرستادیم، تا پیغمبرانی که تسلیم امر خداوند هستند بدان کتاب بر یهودیان حکم کنند؛ و نیز خدانشناسان و عالمانی که مامور نگهداری احکام کتاب خدا هستند بر صدق آن گواهی دهند.

﴿وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ﴾^۳

و من بر آنها (مردم) گواه و ناظر اعمال بودم، مادامی که در میان آنها بودم. و چون روح مرا گرفتی، تو خود نگهدارنده و ناظر اعمال

۱- البقره: ۱۴۳.

۲- المائدة: ۴۴.

۳- المائدة: ۱۱۷.

آنها بودی.

شهادت در آخرت به شکل دیگری می آید و با شکل قبلی کاملاً متفاوت است.

﴿كَيفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً﴾^۱

چگونه است آنگاه که از هر طایفه‌ای گواهی آوریم و تو را بر این امت به گواهی خواهیم.

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ فِي شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ﴾^۲

روزی که ما بر هر امتی از خودشان گواهی برانگیزیم و تو را بر این امت گواه آوریم.

با تفکر و تعمق در این دو شکل از شهادت، می فهمیم که شکل اخیر (شهادت در آخرت) با شکل اول آن (شهادت در دنیا) متفاوت است. هر دوی آنها شهادت هستند، ولی معنای شهادت در هر کدام از آنها متفاوت است، همان طور که شرایط شهادت در آیات مربوط به شکل اول (شهادت در دنیا) متفاوت با شکل دوم (شهادت در آخرت) است.

۱- النساء: ۴۱.

۲- النحل: ۸۹.

دلیلی برای اثبات این که شهادت منحصر به آخرت است نمی‌یابیم، همان‌طور که از فرمایشات علامه‌ی طباطبایی در تفسیر آیه **﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾**^۱ در کتاب المیزان استفاده می‌شود.

همچنین در سخنان دانشمند شهید صدر این مفهوم برداشت نمی‌شود که این شهادت تنها مختص دنیا است. بررسی‌هایی که در قرآن کریم صورت گرفته، مبین این مطلب است که شاهدان دنیا همان شاهدان آخرت هستند. انشاءالله این موضوعات را با استعانت از قرآن کریم مورد بحث قرار می‌دهیم. اکنون در مورد شهادت در دنیا سخن می‌گوییم.

سه مرحله شهادت شامل: حضور، مراقبت، شهادت

شهادت در دنیا، حضور شاهد در اجتماع و مراقبت و نظارت بر افکار و رفتار مردم است از جهت «پابندی یا انحراف از فطرتی که خداوند سبحان آن را برای انسان مقرر کرده است» و گوشزدکردن و گواهی دادن به‌وقوع هرگونه انحرافی از خط فطرت که در رفتار انسان رخ دهد.

جایگاه شاهد (حد وسط)

موقعیت مناسب شاهد برای انجام مسئولیت شهادت، حد وسط است. حد وسط بین جهت‌های فرهنگی مخالف، ومخالفان تندرو، درک این انحرافات و برحذر داشتن از آنها را برای انسان ممکن می‌سازد. قرآن کریم با صراحت اعلام می‌کند که حد وسط جایگاهی است که برای انجام مسئولیت شهادت، برای شاهد مقرر شده است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ

يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^۱

ما همچنان شما را امتی میانه قرار دادیم (به‌آیین اسلام هدایت کردیم و با اخلاق نیکو، بیاراستیم) معتدل و سیرت نیکو، تا گواه بر مردم باشید و پیغمبر نیز گواه بر شما باشد.

در این آیه روشن است که موقعیت شهادت بر حد وسط قرار گرفته است و احتیاجی به توضیح ندارد.

اسلام، همان حد وسط و تعادل

موضع حد وسط همان موضع فکری و فرهنگی متعادل بین

جهت‌های فکری و فرهنگی مختلف است. و این موضع قطعاً اسلام است که انسان را در بین گرایش‌های افراط‌گرایانه در یک حد متعادل قرار می‌دهد.

گرایش‌های افراط‌گرایانه‌ای که به‌علت جهل و جمود فکری انسان، تمام واکنش‌های انسان را ناشی از فشارهای محیط وهوا وهوس‌ها می‌داند. این دین، حد وسط است بین دو ایده‌ی فردگرایی، که در مقایسه‌ی فرد و اجتماع، اولویت و برتری را برای فرد قائل است؛ و گروه‌گرایی که به‌طور کلی فردگرایی را از زندگی اجتماعی نفی می‌کند. همچنین حد تعادل است بین پاسخ‌گویی به‌غرایز و رها کردن افسار آن و سرکوب کردن آن، که به‌معنای تعدیل غرایز و جهت دادن به‌آن می‌باشد. همچنین تعادل و حد وسط است بین حالت غرق شدن در دنیا و لذا ید آن و بی‌میلی به‌آخرت و حالت گوشه‌نشینی و ترک دنیا.

﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾^۱

و در آنچه خدا به‌تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره‌ات را از دنیا فراموش نکن.

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾^۲

خداوندا در دنیا و آخرت به‌ما نیکی عطا فرما.

۱- قصص: ۷۷.

۲- البقره: ۲۰۱.

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ
فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾^۱.

هرگز دستت را برگردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی.

تعیین حد وسط به وسیله‌ی وحی

انسان قبل از این که زندگی‌اش بر روی زمین برپا شود، دوره‌ای از زندگی‌اش را با راهنمایی فطرت در یک حد تعادل زندگی می‌کند. زمانی که زندگی انسان روی زمین برپا می‌شود، تنها قوای فطرت انسان برای تعیین حد وسط کافی نیست و ناچار باید این حد وسط به وسیله‌ی وحی برای انسان مشخص و انسان به سوی آن راهنمایی شود. انسان در میان جریان‌های مخالف و قوی و اثرپذیر از فشارهای محیط و عوامل متعدد دیگر مثل وراثت و طغیان امیال غریزی و انفعالات نفسانی و واکنش‌ها قرار دارد و این جریانات قطعاً بر تشخیص انسان و ارزیابی و قضاوت و دیدگاه او اثرگذار است. با توجه به این شرایط، تشخیص درست حد متعادل فکری، فرهنگی و قانونی، بدون دخالت وحی، برای انسان محال و غیرممکن است.

این آیهی شریف در تبیین نقش وحی در قرار دادن انسان در این موضع و جایگاه متعادل آمده است:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾^۱

میسر کردن امکان شهود برای شاهد به وسیلهی حد وسط

نخستین ویژگی خصائص حد وسط این است که برای شاهد، مشاهدهی انحرافات و خطاهای مربوط به رفتار انسان و نظارت بر آنها را ممکن می‌سازد.

این مطلب به او امکان می‌دهد که از آنها آگاه شود و گوشزدشان کند. پس انسان وقتی از نظر فرهنگی و فکری در موضع و جایگاه وسط قرار گیرد، همه چیز تحت تسلط اوست و ادراک و مشاهدهی همه‌ی انحرافات و جهت‌گیری‌های متعارض در رفتار انسان برای او ممکن است.

زمانی انسان می‌تواند یک انحراف را به معنای واقعی انحراف بداند که خود در یک جایگاه متعادل، رفتار را بررسی کند. و تنها زمانی که در یک موضع صحیح قرار گیرد قادر به تشخیص صحیح یک اشتباه خواهد بود. بنابراین شاهد، خطاها و انحرافات مردم را از طریق فطرت به آنها نشان می‌دهد.

مراحل «قبول مسئولیت» و «اجرا» در شهادت

وجود دو مرحله برای وقوع شهادت لازم و ضروری است. مرحله‌ی قبول مسئولیت و جمع آوری آنچه قابل رؤیت و شهود است، و مرحله‌ی اجرا.

مرحله‌ی دوم، قسمت عملیاتی مرحله‌ی اول است. اگر شاهد جلوه‌ای از جلوه‌های ارتکاب به‌گناه را دید، مسئولیت شهادت او را به‌ادای این شهادت (آنچه را که دیده) ملزم و کتمان و پنهان کاری آن را بر او حرام می‌کند.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ﴾^۱

و کیست ستم کارتر از آن که شهادت خدا را کتمان کند؟ اما مرحله‌ی قبول مسئولیت که در مورد آن سخن گفتیم، شاهد با امکانی که خداوند برایش میسر کرده و او را در موضع وسط قرار داده، گناهان و انحرافات مردم را از راه فطرت به‌آنها نشان می‌دهد و این مرحله همان مسئولیت شهادت است.

اما مرحله‌ی اجرا به‌دنبال مرحله‌ی مسئولیت آورده می‌شود و این وظیفه را شاهد بر دوش می‌کشد تا آن را به‌انجام برساند و انجامش توسط

مردم است، همان طور که شهادت بر آن نیز به عهده‌ی مردم است و در اینجا، مرحله‌ی اجرا، با یادآوری، هدایت، دعوت، امر به معروف و نهی از منکر انجام پذیر است.

یادآوری و هدایت، در غالب موارد در هنگام زیاد شدن آثار جاهلیت و انحراف در برگیرنده‌ی آگاهی و عامل برانگیختگی فطرت و عقل است. این به معنی بازگشت به ذات و فطرت است همان طور که امام حسین علیه السلام در کربلا به مردم می فرمود: به خود بازگردید و در دنیاتان آزاده باشید. (از اسارت هوا و هوس رها شوید).

پس انسان به میزانی که از خودش (فطرت) فاصله بگیرد، دچار فساد و تباهی می شود و از ارزش ها و فطرتی که خداوند تعالی به او عطا کرده، غافل می شود.

مسئولیت اجرا

مسئولیت انجام امر شهادت، مسئولیت بزرگی است. پیامبران الهی همواره از انجام این مسئولیت بر خودشان بیمناک بودند و خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را با این کلام جدی مورد خطاب قرار می دهد:

﴿طه * مَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾^۱.

ای رسول، ما قرآن را برای تو نازل نکردیم که خویشتن را بهرنج افکنی.

پیامبر از انجام این مسئولیت تا آنجا بیمناک بود که راحتی از وجودش و خنده بر لبهایش سلب شده بود.

آیا حال کسی که می‌بیند کوری در حال افتادن در چاه عمیقی است را درک کرده‌ای؟

آیا او می‌تواند تا زمانی که تمام راه‌های ممکن برای آگاهی و برحذر داشتن شخص کور از خطر سقوط را به کار نگرفته و از خطر پیش رویش آگاهی نکرده، آرامش گیرد؟

پس چطور ممکن است شاهد، همه‌ی بشریت را بر لبه پرتگاه سقوط ببیند و بدون این که آنها را از خطر سقوط باخبر کند، آرام و قرار داشته باشد؟

به رسول خدا گفته شد: ای رسول خدا، پیری بر تو پیشی گرفته است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: شیبتنی سورة هود. (سوره‌ی هود پیرم کرد).^۱

سوره‌ی هود رسول خدا ﷺ را مقابل تاریخی انباشته از نافرمانی‌ها و دشمنی‌های مردم و غرورشان در برابر دعوت پیامبران، و از سوی دیگر اشتیاق پیامبران بر هدایت و نجات دادن آنها قرار می‌دهد. سپس بعد از گذر

طولانی از یک سفر رنج‌آور، او را با لحنی صریح و تند، این گونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ﴾^۱.

چنان که ماموری استقامت کن و کسی که با همراهی تو به خدا رجوع کرد (او نیز چنین‌کند).

هر شاهد مسئولیت دعوت و امر به معروف و نهی از منکر را متناسب با آن میزان از مسئولیت شهادت که بر دوش گرفته است، و همچنین به مقدار امکانی که خداوند تبارک و تعالی برای تشخیص انحرافات و خطاها به او عطا کرده است، برعهده می‌گیرد.

سهم هر کدام از شاهدان از این میزان قدرت تشخیص انحرافات و همچنین مسئولیت آنها در اجرای شهادت، متفاوت است.

در اینجا شاهد نقش یادآوری کننده را در جامعه‌ی بشری ایفا می‌کند و این همان رسالت اول شاهد در زندگی مردم است

حد وسط، شاهد را الگو قرار می‌دهد

ویژگی دوم حد وسط، این است که شاهد را میزان و معیاری قرار می‌دهد که مردم می‌توانند خود را با آن مقایسه و اشتباهات و انحرافاتشان را اصلاح کنند. و این همان رسالت و مسئولیت دوم شاهد

در زندگی مردم است.

شاهد در زندگی نسبت به جایگاهی که از حد وسط و اعتدال و استقامت به دست می آورد، می تواند مقیاس و میزانی برای این باشد که دیگران به وسیله ی او خود را محک بزنند و متوجه افراط و تفریط در افکار و رفتارشان شوند.

پس افراط از جایگاه حد وسط انحراف است، همان طور که تفریط نیز انحراف محسوب می شود.

آیا دستگاه های اندازه گیری را دیده اید که به وسیله ی آن، اشیاء را با هم مقایسه می کنیم و وزن و اندازه ی آنها را می سنجیم، و امکان این که کمی یا زیادی آن را برطرف کنیم، برای ما به وجود می آورند؟

شاهد نیز، به علت این که خداوند او را در جایگاه حد وسط قرار داده است، الگو و نمونه و میزان و مقیاسی برای مردم است، همان طور که تا قبل از این، معلم و راهنمای مردم بوده است.

زمانی که در معنی و نقش الگو و نمونه، تعمق می کنیم متوجه می شویم که هر شاهی اشتباهات و انحرافات مردم و میل آنها به گریز از حقیقت را به آنها نشان می دهد، همان طور که یک دستگاه سنجش، کمی یا زیادی مقداری را که مورد قیاس قرار گرفته نشان می دهد. این همان نقش و مسئولیت شهادت است، ولی پی بردن به معنای دقیق آن، احتیاج به تعمق و تفکر بیشتری دارد.

الگو و نمونه علاوه بر این که اشتباهات و انحرافات مردم را تشخیص

می‌دهد (که این همان مسئولیت شهادت است)، توجه آنها را به رفتار و افکارشان جلب می‌کند و ضرورت تعدیل و تصحیح افکار و رفتارشان را به آنها گوشزد می‌کند.

مسئولیت سوم شاهد در زندگی مردم، حفظ کتاب و دین خدا از تحریف است که همان مرحله‌ی ادای شهادت است.

مردم در برابر خدا بهانه‌ای ندارند

با توضیحاتی که تا به حال داده شد، متوجه می‌شویم که پیامبران در دنیا حجت را بر مردم تمام کرده‌اند و مردم دیگر بهانه‌ای در برابر خدا ندارند. ممکن است در روز قیامت مردم به آوردن دو بهانه روی بیاورند، حال آن که فرستادن پیامبران (تمام کردن حجت بر آنها) امکان آوردن این بهانه‌ها را از آنها سلب می‌کند.

آنها ممکن است در برابر خدا این بهانه را بیاورند که در زندگیشان از وجود این هدایت الهی بی‌اطلاع بوده‌اند و کسی نبوده که آنها را به مسیر درست دعوت و به‌روی آوردن به‌راه راست هدایت کند.

بهانه‌ی دیگر این است که مدعی شوند این قبول دعوت و راهنمایی از حد توانایی شان بیشتر بوده در حالی که فرستادن پیامبران از نوع انسان و ملائکه نبودن آنها، راه را برای آوردن این بهانه‌ها از سوی مردم می‌بندد.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ
الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾^۱.

رسولان را فرستادیم که بشارت دهنده و هشدار دهنده باشند، تا این
که پس از فرستادن رسولان، مردم را بر خدا حجتی نباشد. خدا همیشه
مقتدر و کارش بر وفق حکمت است.

مسئولیت شاهدان در زندگی مردم

اکنون به ذکر مسئولیت‌های سه‌گانه‌ی شاهد می‌پردازیم که
عبارتند از:

- ۱- یادآوری (متذکر شدن).
- ۲- الگو و نمونه قرار گرفتن.
- ۳- حفظ کتاب خدا و دینش از تحریف.

یادآوری (متذکر شدن)

مسئولیت اول شاهد، یادآوری است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾^۱

این قرآن برای یادآوری فرستاده شده، تا هر که بخواهد راهی به سوی خدا پیش گیرد.

مسئولیت پیامبران این است که مردم را به بازگشت به خودشان (فطرت) دعوت کنند. همان طور که امام حسین علیه السلام در کربلا به مردم می‌فرماید: به خودتان بازگردید، یعنی به فطرت و عقل و وجدان‌شان که هوا و هوس و شیطان آنها را از توجه به آن غافل کرده است.

در وجود انسان گنجینه‌هایی از ارزش، معرفت، یقین و گرایش به خدا و سرمایه‌ی بزرگی از فطرت پاک و زلال وجود دارد که ماموریت شاهدان رساندن به این گنجینه‌ها است.

این امتی که از دل صحرا در جزیره العرب سر برآورد، توانست در

مدت کوتاهی، بزرگترین امپراطوری‌های تاریخ را شکست دهد. رسیدن به این پیروزی‌ها با نیروی نظامی عظیم و پول ممکن نبود، اگرچه این دو عامل نتوانست به آنها کمک کند. بلکه توانست وجدان و فطرت مردم را که شیطان آنها را از توجه به آن منع کرده بود، مورد خطاب قرار دهد. این امت مسیر را به سوی فطرت و وجدان باز کرد و مردم دعوت یادآورانی را که با رسالت بازگشت به خویشن آمده بودند را اجابت کردند و پذیرفتند.

ما دعوت کنندگان به سوی خدا، سرمایه‌ای عظیم از فطرت در اعماق وجود مردم داریم و ماموریت ما رسیدن به این اعماق است؛ اگر بتوانیم به گنجینه‌های فطرت دست یابیم، در این حالت مردم، گروه‌گروه و فردفرد، دعوت خداوند را اجابت می‌کنند.

ما این حقیقت را که منبع فطرت و ضمیر کاملاً زوال یافتنی است و ممکن است هوا و هوس و گمراهی و وسوسه‌های شیطانی به طور کامل آن را فراگیرد و فطرت و وجدان انسان را نابود کند، انکار نمی‌کنیم، همان‌طور که این اتفاق در قوم حضرت نوح علیه السلام افتاد.

﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا *﴾

إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿١﴾

پروردگارا، این کافران را هلاک کن و برای آنها در روی زمین، دیاری قرار نده. اگر تو از آنها کسی باقی گذاری، بندگان پاک و با ایمان را

گمراه می‌کنند و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنها به‌ظهور نمی‌رسد. خداوند تبارک و تعالی، در فطرت و عقل انسان، نیرویی قرار داده که مقاومت در برابر فشار خواهش‌های نفسانی و وسوسه‌های شیطان و میل به‌طغیان‌گری را برای مدتی میسر می‌سازد. پس هرگاه دعوت‌کنندگان به‌خدا امکان وصول به‌درون مردم را یابند، و با استفاده از دوستی و عطوفت، به‌درون مردم راه یابند، خداوند تبارک و تعالی، قلب‌هایی را که از هوا و هوس قفل شده‌اند، به‌روی آنها باز می‌کند.

رابطه بین پیمان و شهادت

مسئولیتی که شاهدان در برابر فطرت مردم دارند، چیست؟ این مسئولیت و رسالت همان بازگشت به‌عهد و میثاق است. در فطرت همه‌ی انسان‌ها، عهد و میثاقی با خداوند تبارک و تعالی و التزام به‌عبودیت و اطاعت از او بسته شده است. هیچ انسانی از این قاعده، مستثنی نیست و این میثاق و عهد را قبلاً در تفسیر سخن خداوند تبارک و تعالی، شرح دادیم.

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ ۖ﴾^۱

به‌یاد آور هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه‌ی آنها را

برگرفت و آنها را بر خود گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند بلی.

فطرت هر انسانی با این عهد و میثاق به تعهد و التزامش به خداوند تبارک و تعالی پیوند خورده است، مگر زمانی که عوامل تحمیلی بر انسان باعث خاموش شدن و ضعیف شدن شعله‌ی فطرت شود. در این صورت فطرت از زندگی انسان ناپدید می‌شود و انسان عهد و میثاقش را فراموش می‌کند و از یاد خواهد برد که خود او در مقابل خداوند، بر اعمالش شاهد قرار گرفته شده ﴿وَ أَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾ و خودشان را بر خودشان شاهد می‌گیریم ﴿﴾. پس نقش شاهدان یاد آوری این عهد و پیمان است - عهد و پیمانی که با آگاهی فطری با خدا بسته شده - که انسان آن را فراموش کرده و در عمل کردن به آن، اهمال ورزیده است.

در مورد ارتباط بین شهادت و میثاق، امام علی علیه السلام این گونه فرمودند: «خداوند، فرستادگان خود را در میان آنها برانگیخت، و پیام‌آوران خود را پی در پی به سوی آنها فرستاد، تا ادای پیمان و فطرت را از آنها بخواهند، نعمت فراموش شده‌شان را به یادشان آورند، به تبلیغ بر آنها حجت را تتم کنند، و دفینه‌های عقل را برایشان برانگیرند»^۱.

شاهدان امکان شناخت فطرت مردم را دارند، آگاهی فطری عمیقی که خداوند تبارک و تعالی به اقتضای جایگاهی که شاهدان در آن قرار

گرفته‌اند (حدوسط) به آنها عطا فرموده است. خداوند، آنها را قادر به نظارت و شهود فطرت می‌کند، یعنی آگاهی فطری و عهد و پیمان و اطاعت و بندگی خودش که در آنها به‌ودیعہ گذاشته است. خداوند برای شاهد این امکان را فراهم می‌کند که از وقوع انحرافات که پس از آگاهی و بسته شدن عهد و میثاقی که در فطرت انسان با خدا بسته شده است، با خبر شود.

شهود و نظارتی که آنها برعهده می‌گیرند، همان مسئولیت آگاهی دادن به‌مردم و یادآوری عهد و میثاق فطری است.

گرایش به‌خداوند یک نیاز حقیقی در وجود همه‌ی انسان‌ها است، همان‌طور که خوردن و نوشیدن و خوابیدن جزء نیازهای طبیعی هر انسانی است. انسان به‌میل خود به‌فکر رفع این نیازها می‌افتد و با اکراه یا به‌زور به‌نیازش پاسخ نمی‌دهد، یعنی به‌زور نمی‌خورد، نمی‌نوشد و نمی‌خوابد. اما انسان نیاز دارد که کسی او را از زمان خوردن و نوشیدن و خوابیدن با خبر کند. دین نیز همین‌طور است و گرایش و نیاز به‌خدا یک نیاز فطری و ریشه‌ای در وجود انسان است. طبیعتاً انسان به‌میل و گرایشی که در اصل و نهاد او قرار داده شده است، نه با اکراه و به‌زور به‌سوی خدا می‌رود. احتیاجی نیست که انسان به‌زور و با اکراه به‌فطرت خود رجوع کند.

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾

در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است.^۱

ولی انسان احتیاج به این دارد که کسی او را آگاه کند و خداوند تبارک و تعالی را به او یادآوری کند، و این مأموریت اصلی شاهدان در طول تاریخ است.

یادآوری به فطرت، وظیفه‌ی پیامبران در تاریخ

قرآن کریم به صراحت اعلام می‌دارد که مسئولیت اول پیامبران، یادآوری و تذکر دادن است و بعد از آن وظیفه‌ی تعلیم و آموختن مطرح است.

در این حقیقت نکته‌ای وجود دارد که در دو سوره از قرآن کریم (مدثر و مزمل) آمده است، که جزء اولین سوره‌های نازل شده بر پیامبر هستند؛ که پس از مکلف شدن او به انجام رسالتش بر او نازل شده‌اند.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿كَأَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ * فَمَنْ شَاءَ ذَكِّرْهُ﴾^۱

چنین نیست که آنها پنداشتند، قرآن محققا همه یادآوری است. تا هر که می‌خواهد، متذکر حق شود.

﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾^۲

این آیات یادآور است تا هر که بخواهد، راهی به سوی خدای خویش،

۱- المذثر: ۵۴-۵۵.

۲- المزمّل: ۱۹؛ الانسان: ۲۹.

پیش گیرد.

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ﴾^۱

این بجز یادآوری مردم عالم نیست.

﴿وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ مُوعِظَةً وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۲

و در این طریق، حق و راه صواب، بر تو روشن شود، و اهل ایمان را تذکر باشد.

خداوند پیامبرش را به یادآوری مردم امر کرد و به او اظهار داشت که او قبل از هرچیز دیگری یک یادآورنده و اندازدهنده است و سایر ماموریت‌هایی که باید انجام دهد و انجامش بر او واجب است، از امور مربوط به همین وظیفه و مسئولیت یادآوری است. و این حقایق در چارچوب این آیه قرار می‌گیرد:

﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾^۳

(ای رسول) تو خلق را متذکر ساز که وظیفه‌ی پیامبری تو غیر از این نیست.

در قرآن کریم، کلمه‌ی ذکر (یادآوری) بیشتر از هرچیز دیگری، آمده است، یا این که می‌توان گفت، قرآن کریم فقط ذکر است و مسائل دیگری

۱- الانعام: ۹۰.

۲- هود: ۱۲۰.

۳- الغاشیه: ۲۱.

که کتاب خدا از آن پر شده، همه از مستلزمات آن است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ﴾^۱

بلکه این کتاب، ذکر الهی و قرآن روشن خداست.

﴿هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ﴾^۲

این آیات، پند و یادآوری نیکان است. و البته برای اهل تقوا، بسیار نیکو منزلگاهی است.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۳

به راستی ما قرآن را نازل کردیم و خود حافظ آن هستیم.

﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾^۴

و این قرآن کتابی تذکری است با برکت بسیار، که ما آن را فرستادیم. آیا شما آن را انکار خواهید کرد؟

ماموریت قرآن کریم و رسالتش، سوق دادن به یاد آوری است:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُذَكِّرٍ﴾^۵

۱- یس: ۶۹

۲- ص: ۴۹

۳- الحجر: ۹

۴- الانبیاء: ۵۰

۵- القمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰

قرآن را برای یادآوری آسان کردیم. اینک آیا کسی هست که یاد آورد؟

﴿وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۱

و این قرآن به حقیقت، تذکر پرهیزکاران عالم است.

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا﴾^۲

و ما این قرآن را به انواع سخنان نیکو بیان کردیم تا مردم متذکر شوند.

خداوند تبارک و تعالی به پیامبر بزرگوارش می فرماید که او قرآن را برای دشمنی و لجajt با مردم نازل نکرده است و او را به وسیله ی قرآن به پیامبری فرستاده، تنها برای این که به مردم یادآوری کند و مسئولیت بعد از آن (پذیرفتن و نپذیرفتن توسط مردم) برعهده ی او نیست

﴿طه﴾ مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ۖ إِلَّا تَذِكْرَةٌ لِّمَن يَخْشَىٰ ۖ^۳

طه. (ای رسول) ما قرآن را برای تو نازل نکردیم که خوشتن را

به رنج افکنی. تنها هدف از نزول قرآن آن است که مردم خداترس را متذکر و بیدار سازیم.

۱- الحاقه: ۴۸.

۲- الاسرا: ۴۱.

۳- طه: ۱-۳.

پذیرش و عدم پذیرش دعوت به یادآوری

مردم در برابر یادآوری دو دسته اند:

دسته‌ی اول که آن را می‌پذیرند و قلب هایشان را بر روی آن باز می‌کنند و دسته‌ی دوم که از قبول آن سرباز می‌زنند و راه را بر آن می‌بندند. در مورد این دو حالت توضیح می‌دهیم.

حالت اول: پذیرش و گشایش

در بین مردم کسانی وجود دارند که بدون هیچ ممانعتی تذکر را می‌پذیرند و قلبشان را به‌روی پیامبران و شاهدان می‌گشایند و به آن عمل میکنند. این افراد دارای قلب‌های بیدار هستند، شیطان امکان ورود به‌درویشان را نمی‌یابد و نمی‌تواند مانع یادکردنشان از خدا شود و برجداکردنشان از خدا اصرار بورزد.

تعبیر قرآن در مورد کسانی که این یادآوری را می‌پذیرند و کسانی که آن را رد می‌کنند، بسیار دقیق و در خور تعمق و تفکر است. خداوند تبارک و تعالی در مورد کسانی که این یادآوری را می‌پذیرند می‌فرماید:

﴿تَبْصِرَةً وَ ذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ﴾^۱

تذکر برای هر بنده‌ای است که به وسیله‌ی توبه از گناه غفلت، رو به درگاه خدا آورد.

انابه همان رجوع و بازگشت است.

هر بازگشتی فاصله و غفلتی را در بر دارد. اما اگر این بعد و غفلت و تخلف از پذیرش و اطاعت غیر عمدی باشد، نه از روی ممانعت و لجابت، در این صورت شخصی که تا بحال غافل بوده و از پذیرفتن سر باز زده سریعاً توبه می‌کند و یادآوری را می‌پذیرد.

﴿لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾^۱

تعبیر قرآن از کلمه‌ی (گوش شنوا) بسیار دقیق است. گوش‌های ناشنوا نمی‌شنوند و نمی‌فهمند و تذکر و یادآوری در آنها بی‌اثر است، هرطور تذکر داده شود و هر اندازه تذکار دهنده زیاد باشد.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ

شَهِيدٌ﴾^۲

در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد، یا گوش فرادهد و حضور یابد.

۱- الحاقه: ۱۲.

۲- ق: ۳۷.

تذکر برای کسی فایده دارد که قلبش پذیرای آن باشد، اما قلبی که سخت شده تذکر و یادآوری تاثیری بر آن ندارد. تذکر برای کسی است که گوش شنوا دارد، اما برای کسی که خودگوشش را بسته نگه داشته و خود را به‌نشیدن زده، فایده‌ای ندارد.

تذکر برای کسی است که شاهد و حاضر است (کسی که هم می‌بیند و هم در آنچه می‌بیند، تعمق می‌کند). اما هرگز برای کسی که روح و عقلش غائب و تنها جسمش حاضر است، نفعی ندارد. شاهد در اینجا از شهود و حضور می‌آید، یعنی شاهدی که می‌پذیرد در مقابل شاهدی قرار می‌گیرد که تذکر می‌دهد.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

وامت را تذکر ده که تذکر برای مومنان سودمند است. مومنان در مقابل اهل انکار و کسانی که در مقابل خدا می‌ایستند، قرار دارند. این مومنان کسانی هستند که یادآوری را مورد اجابت و پذیرش خود قرار می‌دهند و قلبشان با یاد خداوند تبارک و تعالی آرامش می‌گیرد.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ

الْقُلُوبُ﴾^۲

۱- الذاریات: ۵۵.

۲- الرعد: ۲۸.

آنها که به خدا ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد.
آگاه باشید که تنها یاد خدا آرامبخش دل‌ها است.

حالت دوم: ممانعت و جلوگیری

در مقابل گشایش و پذیرش ما با یک حالت بیمارگونه روبرو شویم،
حالت ممانعت و انکار و ایستادن در مقابل خداوند تعالی که تذکر و نصیحت
در این گروه فایده‌ای ندارد.

خداوند تبارک و تعالی درمورد این گروه می‌فرماید:

﴿وَ إِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ﴾^۱.

هرگاه به آنها تذکر دهند، هیچ متذکر نمی‌شوند.

این گروه، با حالتی لجاجت گونه با دعوت به یادآوری مقابله می‌کنند.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ
مُعْرِضِينَ﴾^۲.

هیچ آیت و ذکری از خداوند رحمان بر آنها نیاید جز آن که از آن

روی گردانند.

۱- الصافات: ۱۳.

۲- الشعراء: ۵.

﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ﴾^۱

اینک چرا از یاد آن روز سخت و از ذکر قرآن روی گردانند؟
این گروه را که با رد و انکار در برابر خدا می ایستند، خداوند تعالی با
شدیدترین عذابها مجازات می کند، زندگیشان را در دنیا به زندگی فلاکت
بار و آکنده از سختی تبدیل می کند و در حالی آنها را در روز قیامت محشور
می کند که کورند و چیزی نمی بینند، همان طور که در دنیا خدا را نمی دیدند
و به یاد نمی آوردند.

خداوند تعالی می فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾^۲

هر کس از یاد من روی گرداند، معیشتش تنگ شود و روز قیامت او
را نابینا محشور می کنیم.

روی گردانی از خدا، از روی علم یا جهل

حالات رویگردانی و ایستادگی در برابر خداوند تعالی، دو گونه است:
یکی گمراهی از روی عدم علم و هدایت، که پیروی باطل و هوای
نفس را در پی دارد.

۱- المذثر: ۴۹.

۲- طه: ۱۲۴.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾^۱

(نه این چنین نیست) بلکه ستم‌پیشگان بی‌هیچ دانشی هوس‌های

خود را پیروی کرده‌اند.

این نوعی از ایستادگی در برابر خدا و تبعیت از هوا و هوس است که

بدون علم و هدایت صورت می‌گیرد.

حالت دیگر از ایستادگی در برابر خداوند، بدتر از حالت قبلی است و

روی‌گردانی از خدا در آن بیشتر است. در آن حالت، انسان پس از این که

نسبت به مسئله علم پیدا کرد و درونش مطمئن شد، بر ظلم و جور خود باقی

می‌ماند.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾^۲

آنان پراکنده نشدند مگر بعد از آن که علم و آگاهی به‌سراغشان

آمد؛ و این تفرقه‌جویی به خاطر سرکشی در برابر از حق [و عداوت و حسد]

بود.

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى

۱- الروم: ۲۹.

۲- الشوری: ۱۴.

سَمِعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ
أَفَلَا تَذَكَّرُونَ^۱

آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده، و خداوند او را با آگاهی (بر این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته، و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟!

﴿وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ﴾^۲

و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند.

مجازات روی برگرداندن از یاد خدا

مجازات این گروه که به‌عمد از یاد خدا غفلت می‌ورزند، متناسب با گناهی است که مرتکب شده‌اند. اینان خود را در مورد یاد خدا و آیات و نشانه‌هایش به‌نشدن و ندیدن زده‌اند، و کیفر آنها، گمراهی و غفلت است.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

۱- الجاثیة: ۲۳.

۲- النمل: ۱۴.

﴿أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ
بَصَرِهِ غِشَاوَةً﴾^۱

و خدا او را از روی علم و آگاهی خود «بر این که شایسته
هدایت نیست» گمراه و برگوش و دلش مهر نهاد. و برچشم «دلش»
پرده‌ای قرار داد.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿و لَا تَطْعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ
فُرْطًا﴾^۲

هرگز از آنان که ما دل‌های آنها را از یاد خود غافل کرده‌ایم و تابع
هوای نفس خود شدند و به‌تبه‌کاری پرداختند، متابعت نکن.

غافل شدن از یاد خدا مجازات و کیفر کسی است که خدا را
فراموش کرده و از هوا و هوسش تبعیت کرده است. و مجازات او متناسب با
گناهی است که مرتکب آن شده است. کلمه‌ی فرط که در آیه بالا آمده از
ریشه‌ی افراط و به‌معنای تجاوز از حدود خداوند و نادیده گرفتن حق او
است، مثل حلقه‌های زنجیری که جنبش و حرکت بیش از حد آن باعث
می‌شود که از جایش خارج شود و نظمش از بین برود. انسان نیز زمانی که

۱- جائیه: ۲۳.

۲- الکهف: ۲۸.

از هوا و هوشش پیروی می‌کند، به‌علت این افراط و تجاوز از حدود عقل، وجدان، قلب، بینش و دین دچار اختلال و بی‌نظمی می‌شود و تعادل و توازنش از بین می‌رود.

مجازات کسانی که از یاد خدا پرهیز می‌کنند و چشم خود را بر آیات و نشانه‌های الهی می‌بندند این است که خدا در روز قیامت آنها را کور محسور می‌کند، همان‌طور که آنها در دنیا نسبت به نشانه‌های الهی نابینا بودند. خداوند زندگی چنین کسانی را در دنیا سخت و فلاکت‌بار می‌کند و این دو مجازات متناسب با گناه است.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيراً * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى * وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى﴾

و هر کس از یاد من روی گرداند، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم!.

می‌گوید: «پروردگارا! چرا نابینا محسورم کردی؟! من که بینا بودم!»
می‌فرماید: «آن گونه که آیات من برای تو آمد، و تو آنها را فراموش

کردی؛ امروز نیز تو فراموش خواهی شد!».

و این گونه جزا می‌دهیم کسی را که از حد درگذرد، و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد! و عذاب آخرت، شدیدتر و پایدارتر است.^۱

عاقبت کسانی که از یاد کردن خدا پرهیز می‌کنند این است که خداوند شیطان را بر آنها مسلط می‌کند زیرا که آنها خود شیطان را در درون خود راه می‌دهند و این مجازاتی از جنس گناه آنها است.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾^۲

هر که از یاد خدا روی گرداند، شیطان را برانگیزیم تا یار و همنشین دائم او باشد.

و کسی که خداوند او را گمراه و قلبش را گمراه کند دیگر امیدی به هدایتش نیست.

﴿وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾^۳

و هر کس را خدا گمراه کند، دیگر هیچ راه هدایتی نخواهد یافت. این گمراهی و ضلالتی است که انسان بر خود لازم ساخته است. لذا درمان و علاجی (جز توبهٔ اختیاری) برای آن وجود ندارد. البته مجازاتی و

۱- طه: ۱۲۷-۱۲۴.

۲- الزخرف: ۳۶.

۳- الزمر: ۲۳، ۳۳ و ۳۶؛ غافر: ۳۳.

عقوبتی از جنس خود گناه است.

این مجازات برای کسانی که از یاد خدا غفلت کرده‌اند، الزامی است و گریزی از آن نیست، به‌این دلیل خداوند به‌پیامبرش امر می‌کند که از این گروه روی گرداند و می‌فرماید:

﴿فَاعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾^۱

حال که چنین است از کسی که از یاد ما روی می‌گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی‌طلبد، اعراض کن!

این الزام مجازات، منافی امر اختیار نیست. در واقع این مجازات نتیجه اعمال اختیاری کسانی است که پس از این که خداوند حجت را بر آنها تمام کرد، راه دشمنی و ناسازگاری و دورویی را پیش گرفتند.

عوامل رو گردانی و ممانعت

در اینجا به‌ذکر عواملی می‌پردازیم که قرآن کریم برای روی گرداندن از یاد خدا عنوان کرده است:

اول: شیطان.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ﴾^۲.

۱- النجم: ۲۹.

۲- یوسف: ۴۲.

در آن حال شیطان یاد خدا را از نظرش ببرد.

﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ﴾^۱.

شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده.

پس شیطان مانع یاد خدا می‌شود ﴿وَ يَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۲.

شیطان قصد دارد شما را از یاد خدا باز دارد.

دوم: فرو رفتن و غرق شدن در دنیا و لذت‌های آن.

﴿وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كَانُوا قَوْمًا

بُورًا﴾^۳.

ولی تو این کافران و پدرانشان را متمتع به دنیا کردی، تا این

که ذکر تو و قرآن عظیم تو را فراموش کردند و مردمی شقی و

تبه‌کار بودند.

انسان معمولاً در لحظات خوشی از یاد خدا غافل می‌شود در لحظات

سختی به یاد خدا می‌افتد. خداوند تبارک و تعالی تذکر می‌دهد که در تمام

لحظات به یاد خدا باشیم:

﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنجَاكُمْ

۱- المجادلة: ۱۹.

۲- المائدة: ۹۱.

۳- الفرقان: ۱۸.

مَنْ آلَ فِرْعَوْنَ^۱

یاد کن وقتی را که موسی به قوم خود گفت: به خاطر آورید این نعمت بزرگ خدا را که شما را از (ستم) فرعونیان نجات داد.

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ

يَذْكُرُونَ﴾^۲

و ما نزدیکان فرعون (و قوم او) را به خشکسالی و کمبود میوه‌ها گرفتار کردیم، شاید متذکر گردند!

اسلوب یاد آوری

کلید قلب‌های مردم دو چیز است:

صداقت و نرم خویی.

وقتی سخن انسان صادقانه باشد، و کسی که سخن را بیان می‌کند به گفته‌اش یقین داشته باشد و به آنچه می‌گوید عمل کند، در این صورت کلامش در قلب‌ها تاثیر می‌گذارد و کاری با قلب‌ها می‌کند که هیچ‌کس قادر به انجام آن نیست. وقتی که سخن از اعماق وجود انسان نشأت بگیرد و اعتدال و ایمان و عمل گوینده‌اش را به همراه داشته باشد، چنان تاثیری

۱- ابراهیم: ۶

۲- الاعراف: ۱۳۰.

خواهد داشت که سخن کم عمق کسی که حرفی را بدون اعتقاد درونی می‌زند، هرگز آن تاثیر را نخواهد داشت.

خداوند تعالی ما را از گفتن چیزی که انجامش نمی‌دهیم نهی کرده است. می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی به‌زبان می‌آورید که در مقام عمل خلاف آن می‌کنید؟ (بترسید) از این که سخنی بگویید و خلاف آن عمل کنید که بسیار خدا را به‌خشم و غضب می‌آورد. نرم خویی کلیدی دیگر از کلیدهای قلب است.

کسانی که خداوند تبارک و تعالی کلید نرم خویی و خوش رفتاری را به‌آنها عطا کرده است، با پند و موعظه خوب به‌قلب‌ها نفوذ می‌کنند و قلب‌های سخت را نرم می‌کنند، طوری که آن قلب‌ها دعوت او را اجابت می‌کنند و جان‌های گریزان دعوتشان را می‌پذیرند.

موعظه قلب‌ها را نرم می‌کند و آماده‌ی پذیرش تذکر و یاد خدا می‌دارد. اما زمانی که قلب‌ها تیره و تار باشد، یادآوری و نصیحت در آن نفوذ نمی‌کند.

موعظه‌کنندگان و دعوت‌کنندگان به‌خدا باید به‌قلب‌های مردم راه

یابند و با قلب‌های مردم دوست و همراه باشند، برای موعظه و نصیحت از نرم‌ترین و دوستانه‌ترین روش‌های ممکن استفاده کنند و از خشونت و تندخویی در کلام پرهیز کنند، چرا که قلب‌ها درها را در مقابل مهربانی و نرم‌خویی گشوده و در برابر تندخویی و خشونت می‌بندند. به این دلیل باید در موعظه آنچه را که مردم توان تحملش را ندارند، به آنها تحمیل نکنیم.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

﴿إِنَّا أَمَرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نَكَلِمَ النَّاسَ بِقَدَرِ عَقُولِهِمْ، أَمْرِنِي

رَبِّي بِمَدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرْنَا بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ﴾^۱

به ما گروه پیامبران امر شده است که با مردم به اندازه‌ی عقل‌هایشان سخن بگوییم. خداوند مرا به مدارا با مردم امر کرده، همان‌طور که ما را به انجام فرائض امر کرده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خالطوا الناس بما يعرفون، و

دعوهم مما ينكرون^۲

با مردم از آنچه می‌دانند، سخن بگویید و در آنچه نمی‌دانند، رهایشان کنید.

امام رضا علیه السلام خطاب به یونس فرمود: یا یونس، حدّث الناس بما

۱- بحار الانوار ۲: ۶۹

۲- بحال الانوار ۲: ۷۱.

يعرفون، و اترکهم مما لا يعرفون.

«ای یونس، از آنچه که مردم می‌دانند با آنان سخن گو، و در مورد آنچه که نمی‌دانند، رهایشان کن»^۱

از نشانه‌های نرم‌خویی، اعتدال در ترغیب کردن و برحذر داشتن و ترساندن و امید دادن است.

از امام باقر (ع) نقل شده که فرموده است، آیا شما را از فقیه راستین خبر ندهم! کسی که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند و آنها را از عذاب الهی در امام ندارد، و آنها را از گشایش خدا مایوس نکند و اجازه گناه را برای آنها صادر نکند.^۲

ملایمت و سخت‌گیری در اسلام

ملایمت و سخت‌گیری، دو روش دعوت و فراخوانی در زمین است. و بدون این که این دو روش باهم مقایسه شود (با در نظر گرفتن موانع و مشکلاتی که شیطان جلوی راه این دعوت قرار می‌دهد)، این دعوت امکان بازکردن راهش را در قلب‌های مردم نخواهد داشت.

نحستین روش، ملایمت و نرمی در دعوت مردم به‌سوی خداوند

۱- رجال کُشی: ۴۸۷.

۲- وسایل الشیعه ۴: ۸۳۰.

تبارک و تعالی و یادآوری خداوند و روز قیامت به آنها است.

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۱.

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.

﴿ادْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾^۲.

بروید به سوی فرعون که او سخت به راه کفر و طغیان شتافته است. و با او با کمال آرامی و نرمی سخن بگویید. باشد که او متذکر شود یا از خدا خشیت ورزد.

﴿وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ﴾^۳

و چون سخن لغوی بشنوند، از آن وری گردانده و گویند: اعمال ما از ما و اعمال شما از شما. بروید سلامت باشید که ما هرگز مردم هرزه گوی نادان را نمی طلبیم.

۱- النحل: ۱۲۵.

۲- طه: ۴۳-۴۴.

۳- القصص: ۵۵.

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^۱.

و شما مسلمانان با یهود و نصارا و مجوس که اهل کتابند، جز به نیکوترین طریق، بحث و مجادله نکنید، مگر با ستمکاران از آنها، و با اهل کتاب بگویید که ما به کتاب آسمانی قرآن که بر ما نازل شد و به کتاب آسمانی شما به ایمان آورده ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما مطیع و تسلیم فرمان اویم.

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ * وَ لَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^۲.

چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: «من از مسلمانانم»؟! هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع

۱- العنکبوت: ۴۶.

۲- فصلت: ۳۳-۳۴.

کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است!

﴿اَذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰی * فَقُلْ هَلْ لَّكَ اِلٰی اَنْ تَزَكٰی * وَ اَهْدِيْكَ اِلٰی رَبِّكَ فَتَخْشٰی﴾^۱

به‌سوی فرعون برو که او سخت به‌راه طغیان رفته است. پس بگو میل داری که پاکیزه شوی، و تو را به‌راه خدایت هدایت کنم، تا به‌درگاه عظمت و قدرت او خاشع و فروتن شوی؟ این روش، روش ملایمت و نرمی و نخستین روش برای دعوت از مردم است.

روش دیگر که کاملاً با روش قبلی متفاوت است، روش تندخویی و خشونت است، باید برخی از ویژگی‌های این روش را در کتاب خدا بخوانیم.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَ اقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ وَ اَخْرِجُوْهُمْ مِّنْ حَيْثُ اَخْرَجُوْكُمْ﴾^۲

و آنها را (بت‌پرستانی که از هیچ گونه جنایتی ابا ندارند) هر کجا یافتید، به‌قتل برسانید! و از آنجا که شما را بیرون ساختند (مکه)، آنها را بیرون کنید.

۱- النازعات: ۱۷-۱۹.

۲- البقره: ۱۹۱.

﴿فَخَذَوْهُمْ وَأَقْتَلَوْهُمْ حَيْثُ تَقَفُّمُوهُمْ﴾^۱

در این صورت آنها را هر جا یافتید، بگیرید و به قتل رسانید.

﴿فَإِمَّا تَثَقَّفَنَّهٗمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مِّنْ خَلْفَهُمْ﴾^۲

اگر آنها را در (میدان) جنگ بیابی، آن چنان به آنها حمله کن که جمعیت‌هایی که پشت سر آنها هستند، پراکنده شوند؛ شاید متذکر گردند (و عبرت گیرند)!

این دو روش، یکدیگر را نقض نمی‌کنند.

روش اول روشی است که به موجب آن دعوت مردم صورت می‌پذیرد، چراکه مردم با ملایمت و نرمی و زبان خوش دین را می‌پذیرند. فقط این دعوت قلب‌های مردم را از طریق ملایمت و نرمی در اختیار می‌گیرد.

ولی شیطان اجازه نمی‌دهد که این دعوت در جهان انجام بگیرد و تلاش می‌کند که موانع و مشکلاتی را بر سر راه این دعوت قرار دهد و مردم را از آن دور نگه دارد. با فتنه‌انگیزی در بین آنها در کار دعوت اختلال ایجاد می‌کند و اقداماتی انجام می‌دهد که باعث فاصله‌ی بین مردم و خدا می‌شود.

برای این که دعوت بتواند کارش را بر روی زمین انجام دهد،

۱- النساء: ۹۱.

۲- الانفال: ۵۷.

چاره‌ای جز دفاع از خود و از مردمی که خواهان آن هستند ندارد و همچنین ناگزیر به مقابله‌ای سرسختانه و خشونت‌آمیز با موانع و فتنه‌هایی است که شیطان صفتان بر سر راهش قرار می‌دهد.

در این مواقع ملایمت و خوش‌رفتاری نفعی ندارد

زبان ملایم و نرم، مردم را به سمت پذیرفتن این دعوت سوق می‌دهد. اما کسانی که می‌خواهند با مکر و حيله در کار دعوت خلل وارد کنند و با مردم با خشونت و حيله‌گری رفتار کنند، خوش‌رفتاری و ملایمت با این گروه بی‌فایده است و باید با آنها مثل خودشان رفتار کرد. یعنی در برابر خشونت با خشونت باید مقابله کرد (مقابله با هردشمن با همان سبک دشمنی او).

این صورت دیگری از دعوت است که بدون به‌کارگیری آن، دعوت نمی‌تواند حرکتش را در زمین به‌انجام برساند.

اما روش اخیر بدون همراهی روش اول کاری از پیش نمی‌برد و نمی‌تواند راه دعوت را باز کند و موجب گشایش قلب‌های مردم شود.

در پیروزی‌های صدر اسلام، عاملی که باعث شد مردم اسلام را بپذیرند، قدرت شمشیر و تجهیزات نظامی نبود، بلکه ملایمت و نرم‌خویی بود. و مسلمانان قدرت نظامی را تنها برای شکستن هیبت شیطان و نابودی موانعی که بر سر راه دعوت قرار داشت، به کار می‌بردند.

ارائه‌ی الگو و معیار

ماموریت دوم شاهد در زندگی دنیا، مجسم کردن الگو و معیار است:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ، وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^۱

البته برای هر کسی که به خدا و ثواب آخرت امیدوار است، اقتدا به ابراهیم و یارانش نیکو است. هر که از خدا روی برگرداند، بداند که خدا از طاعت خلق بی‌نیاز است.

شاهد، یاد آورنده و الگو

گفتیم که نقش شاهد یادآوری است. و یادآوری همان دعوت به خدا است. و دعوت به حد وسط، از طریق یادآوری و راهنمایی میسر است. ماموریت دوم شاهد، ترسیم الگو برای است، مردم برای این که بتوانند به او اقتدا کنند و از او کمک بگیرند.

شاهد در مسئولیت دوم، دعوت کردن به حد وسط نمی‌کند، بلکه با رفتارش، حد وسط را مشخص می‌کند.

الگو کسی است که حد وسط را در رفتار و عملکردش مشخص می‌کند و در حرف یا عمل از حد وسط فاصله نمی‌گیرد و انحراف و افراط و تفریط را در خود راه نمی‌دهد و مردم تجلی واقعی حد وسط را در او می‌بیند.

با این توصیف، الگو به معنای آئینه‌ای است که انسان، خود را همراه با گنجینه‌های یقین، معرفت، توحید و جدیت و اراده و شجاعت، مقاومت و محبت که خداوند به او عطا کرده، در آن می‌بیند.

انسان جلوه‌ی تمام ارزش‌ها و گنجینه‌هایی را که خداوند در وجودش نهاده در الگو می‌بیند، حال آن که این الگو در آفرینش، همانند اوست. انسان در زندگی عادی خویش، تمامی توانایی‌ها و ویژگی‌های یک الگو از معرفت و راستی و ارزش‌های درونی را در وجود خویش نیز می‌یابد. تنها تفاوت او با الگو در این است که الگو این توانایی‌ها و ویژگی‌ها را در عمل نمایان می‌سازد و به منصفی ظهور می‌رساند، ولی او قادر به انجام این کار نیست.

اگر پیامبران از جنس ملائکه بودند، در این صورت انسان او را آئینه‌ی صادقی برای خودش نمی‌یافت. از طرفی مشرکان می‌گفتند: چرا پیامبر از نوع بشر است؟ مثل انسان‌های معمولی غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ آنان می‌خواستند که پیامبر از نوع غیر بشر مثلاً ملائکه باشد.

قرآن کریم در این باره با پاسخی موثر به‌آنها جواب داده است.
خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ
يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَ
كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ * وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا
الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتْوًا
كَبِيرًا﴾^۱.

و ما هیچ رسولی پیش از تو به‌مردم نفرستادیم، مگر آن که آنها
هم مانند تو غذا می‌خوردند و در میان بازار راه می‌رفتند و ما بعضی از شما
بندگان را سبب آزمایش بعضی دیگر می‌گردانیم. آیا صبر در طاعت خدا
خواهید کرد؟ و پروردگار تو آگاه است. و آنان که امید لقای ما را نداشتند
گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا چرا ما خدا را به‌چشم نمی‌بینیم؟
آنان راه تکبر و نخوت پیش گرفته و به‌سرکشی و طغیان شدید شتافتند.

﴿وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ
لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا﴾^۲

۱- الفرقان: ۲۰-۲۱.

۲- الفرقان: ۷.

و باز کافران گفتند: چرا این رسول غذا می‌خورد و در کوچه و بازار راه می‌رود؟ و چرا فرشته‌ی محسوس و ظاهر بر او نازل نمی‌شود تا گواه صدق او باشد؟

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبَسُونَ﴾^۱.

و چنانچه فرشته‌ای نیز به رسالت بفرستیم، هم او را به صورت بشری در آوریم و بر آنان همان لباس که آنها پوشند، بپوشانیم.

پاسخ روشن است. فرشته نمی‌تواند برای انسان الگو و آینه‌ای باشد که ارزش‌های درونی او را در خود منعکس کند، و در نتیجه چنان که شاید و باید، یک الگو و معیار درست و کامل منعکس کند که انسان بتواند خود را با آن تطبیق دهد و اشتباهات و کوتاهی‌هایش را با آن بسنجد.

اما الگو قرار گرفتن انسان درست است و می‌تواند آینه‌ای برای مردم باشد که خودشان را در آن ببینند و برای آنچه که شایسته است تلاش کنند. این آینه میزان اشتباهات و ناتواناییشان را به آنها نشان می‌دهد و مردم به ضرورت اصلاح اشتباهات، جبران ضعف‌ها و نقص‌ها در رفتارشان و تعدیل افکار و اعمالشان آگاه می‌شوند.

دو روش در دعوت

فرق بزرگی بین روشی که شاهد برای دعوت مردم به خدا انتخاب

می‌کند و روشی که عامه‌ی مردم برای دعوت به‌خدا انتخاب می‌کنند، وجود دارد.

از بین دعوت‌کنندگان، کسانی هستند که مردم را به‌حدوسط و تعادل دعوت و به‌سوی آن ارشاد می‌کنند، ولی الگو، با ترسیم حد وسط به‌وسیله‌ی گفتار و افعالش، مردم را با خودش در حرکت کردن به‌سمت حدوسط، همراه می‌کند. و مردم - که به‌دنبال رسیدن به‌قرب الهی هستند - به‌سوی کسی بیشتر جذب می‌شوند که می‌گوید: همراه من بشتابید به‌سوی خدا، در مقایسه با کسی که به‌آنها می‌گوید: بروید به‌سمت خدا.

دعوت امام حسین علیه‌السلام از نوع اول بود.

امام حسین علیه‌السلام مردم را به‌مبارزه با ظالمان فراخواند و خانواده و فرزندان را مقدم بر آنان قرار داد و به‌آنها گفت: «من همراه شما هستم و خانواده‌ام همراه خانواده‌ی شما هستند»^۱

فیض کاشانی در کتابش - صافی فی تفسیر القرآن - گفته است:

اصحاب امام حسین علیه‌السلام زمانی که می‌خواستند به‌سمت میدان جنگ بروند، از او اجازه می‌گرفتند و می‌گفتند: درود بر توای پسر رسول خدا. امام پاسخ می‌دادند درود بر شما و به‌آنها می‌گفت: ما به‌سمت آن چیزی که منتظرش بودیم می‌رویم *

سپس سخن خداوند تبارک و تعالی را برای آنها می‌خواند:

﴿فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۱

برخی از مومنان بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند. پس برخی بر آن ایستادگی کردند تا همر خود را گذراندند، و برخی به انتظار مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد جنگ هایش همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: زمانی که وضعیت بر ما سخت و بحرانی می‌شد، به پیامبر پناه می‌بردیم، پیامبر صلی الله علیه و آله در این مواقع بیشتر از هرکس دیگری به دشمن نزدیک می‌شد.^۲

در جنگ احزاب، رسول خدا صلی الله علیه و آله خودشان خندق را حفر می‌کرد، خاک‌هایش را برمی‌داشت و می‌فرمود: ﴿لَا عِشَ إِلَّا عِشَ الْآخِرَةِ﴾^۳ زندگی‌ای نیست جز زندگی آخرت.

زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحاب به مسافرت می‌رفت و کارها بینشان تقسیم می‌شد، می‌فرمود: «جمع کردن هیزم به عهده‌ی من»^۴.

این همان فرق بین شاهد و غیرشاهد است. شاهدان یعنی پیامبران

۱- تفسیر الصافی ۶: ۳۲؛ عن مناقب ابن شهر آشوب ۳: ۲۵۰.

۲- نهج البلاغه، الكلمات القصار.

۳- بحار الانوار ۲۰: ۲۱۸ و ۲۳۸.

۴- سفینه البحار ۱: ۴۱۶.

و امامان و دعوت‌کنندگان به‌راه حق حد وسط را در اعمال و رفتارشان مجسم می‌کنند و با دعوت عملی مردم را فرامی‌خوانند و به‌آن جایگاه (حدوسط) می‌کشانند. اما دعوت‌کنندگان غیرشاهد یعنی علماء مردم را تنها به‌راه درست راهنمایی و به‌انجام کارهای خیر دعوت می‌کنند.

به‌این خاطر دعوت شاهد با هیچ دعوتی قابل مقایسه نیست. هیچ‌کس به‌اندازه‌ی آنها نمی‌تواند در زندگی مردم تاثیر و نفوذ داشته باشد. قدرت تغییر جریان تاریخ تنها از آن شاهدان است. در زندگی بسیاری از عالمان شاهد، نمونه‌های زیادی از این مثال‌ها می‌یابیم، کسانی که در بدترین و دشوارترین شرایط، از خود صبر و استقامت نشان دادند، قبل از این که مردم را به‌صبر و شکیبایی دعوت کنند

شیخ‌الشریعه‌ی اصفهانی با این که سنین پیری را سپری می‌کرد خود در میدان جنگ با انگلیس حاضر شد و فرماندهی ترک عثمانی در این باره می‌گفت: هرگاه خیمه‌ی شیخ‌الشریعه را در وسط میدان جنگ دیدم، قدرت و طمانینه و اعتماد به‌نفسم فزونی یافت.

در جای دیگری آمده است که شیخ‌الشریعه به‌همراه عده‌ی دیگری از رزمندگان در قایق بودند و هنگامی که قایق واژگون شد، برای نجات جان مجاهدان ختا حدّ غرق پیش رفت.

اهمیت دادن قرآن کریم به‌الگو

قرآن کریم اهمیت زیادی برای ارائه‌ی الگو از بین پیامبران و

شاهدان قائل است.

خداوند تبارک و تعالی در مورد پیامبر اکرم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۱

البته شما در اقتدای به رسول خدا الگویی نیکو دارید.

همچنین در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾^۲

و برای شما مومنان، بسیار پسندیده و نیکو است که به ابراهیم و اصحابش اقتدا کنید.

همچنین می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ

الْآخِرَ، وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^۳

البته برای شما مومنان، هر که به خدا و ثواب آخرت امیدوار است، اقتداء به ابراهیم و یارانش نیکو است. و هر که از خدا روی برمی‌گرداند (بداند که) خدا از طاعت (خلق) بی‌نیاز است.

قرآن کریم، مواضعی را که حرف از عمل فاصله می‌گیرد و سخنی را که برخاسته از ایمان و عمل نباشد، رد می‌کند.

۱- الاحزاب: ۲۱.

۲- الممتحنة: ۴.

۳- الممتحنة: ۶.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ * كِبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا

تَفْعَلُونَ﴾^۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل
نمی‌کنید؟! نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل
نمی‌کنید!

صلاحیت شهادت

﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْكَ
الْآيَاتُ نَذَائُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ
شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾^۱.

اگر به شما آسیبی رسید، به دشمنان شما نیز شکست و آسیب سخت رسید چنان که آنها مقاومت کردند شما نیز باید مقاومت کنید. این روزگار را به اختلاف میان خلائق می گردانیم تا مقام اهل ایمان با امتحان معلوم می شود تا از شما مومنان هر که ثابت در دین است، گواه دیگران کند و خداوند ستمکاران را دوست ندارد).

برای هر انسانی ممکن است که شاهد باشد، ولی شهادت به آرزو نیست.

صلاحیت داشتن از سخت ترین کارهاست. شهادت تنها دیدن حد وسط نیست، بلکه حضور در جایگاه حد وسط است.

حضور در جایگاه حد وسط نیاز به ثبات و استقامت شاهد دارد. بدون ثبات و استقامت انسان قادر به حضور در جایگاه حد وسط نیست، چرا که حد وسط بنابر ویژگی طبیعیش انسان را تحت فشارهای متعارض بسیار قرار می‌دهد. ماندن در این جایگاه در صورتی امکان‌پذیر است که انسان به‌درجه‌ی بالایی از مقاومت و استقامت دست یابد.

شاهد به‌این درجه از مقاومت و استقامت دست نمی‌یابد، مگر پس از گذراندن دوره سخت و طاقت‌فرسایی از تحمل بلا و سختی. دچار شدن به‌بلا و سختی و صبر بر آنها، انسان را برای برعهده گرفتن این مسئولیت آماده می‌کند.

خداوند تبارک و تعالی شاهدان و دعوت‌کنندگان را در معرض سخت‌ترین آزمایشات و سختی‌ها و عذاب‌های طولانی قرار می‌دهد. و زمانی که آنها این مراحل را به‌پایان رساندند و از آن عبور کردند، خداوند مسئولیت شهادت را بر آنها محوّل می‌کند و از بین آنها شاهد انتخاب می‌کند.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْكَ

الْآيَاتُ نُذَوُّلَهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ

يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾

اگر به‌ شما آسیبی رسید، به‌ دشمنان شما نیز شکست و آسیب سخت

رسید، چنان که آنها مقاومت کردند شما نیز باید مقاومت کنید، این روزگار را به اختلاف میان خلائق می گردانیم تا مقام اهل ایمان با امتحان معلوم می شود تا از شما مومنان هر که ثابت در دین است، گواه دیگران کند و خداوند ستمکاران را دوست ندارد.

شاهدان فقط با تحمل سختی ها می توانند در مسیر دعوت ثابت قدم باشند، و توان ایستادگی در برابر طوفان های مخالف و وسوسه های مکر و فریب را بیابند. تحمل دشواری ها و مشکلات سخت و طاقت فرسا و گذراندن دوره ی طولانی ای از رنج و عذاب. شاهدان را آماده و شایسته ی مقام شهادت بر مردم و وارد بهشت می کند.

خداوند تعالی می فرماید:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾^۱.

آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بی آن که حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟! همانان که گرفتاری ها و ناراحتی ها به آنها رسید، و آن چنان به سختی افتادند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟!» (در این هنگام، تقاضای یاری از

او کردند، و به آنها گفته شد: آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است!

ایستادگی و بینش

مقاومت و ایستادگی، خود به انسان بینش بالا عطا می‌کند، خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱

و آنان که در راه ما (به جان و مال) کوشش کردند، محققا آنها را به راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکوکاران است.

این آیه به صراحت بیان می‌کند که تلاش و کوشش (در راه خدا) موجب هدایت و بینش انسان می‌شود، همان طور که همراهی خداوند را در پیمودن راهی که سخت و دشوار است، به انسان عطا می‌کند ﴿إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ و به راستی خداوند، یار نیکوکاران است.

نگاهداری کتاب خدا

ماموریت سوم شاهد، نگاهبانی کتاب خدا و دینش است.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ
أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ
كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ﴾^۱

ما تورات را نازل کردیم، در حالی که در آن، هدایت و نور بود؛ و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می‌کردند؛ و (همچنین) علما و دانشمندان به این کتاب که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می‌نمودند.

این ماموریت سوم شاهد است، چرا که تحریف کتاب خدا و حدود و شریعت الهی، از اسباب مورد استفاده دشمنان برای دعوت به محو نقش

دین و منحرف کردن و خارج کردن آن از محتوای عملی آن است چرا که تحریف در کتاب و دین خدا، از عواملی است که به علت فاسد کردن دین از ریشه و اساس، موجب شکست و نافرجامی جبهه دین می شود. به این دلایل در ادیان الهی گذشته در تاریخ دعوت و رسالت، خداوند مأموریت نگاهداری کتاب و دین از تحریف و نقص را به عهده شاهدان نهاده است و آنها مسئول حفظ کتاب و قانون خدا از تحریف هستند. در واقع شایسته ترین افرادی که خداوند مسئولیت این مأموریت را به عهده‌ی آنها نهاده، همان شاهدان هستند، چرا که درک عمیق تری از دین دارند و در نتیجه حرص و دغدغه‌ی بیشتری برای حفظ سلامت دین خدا دارند.

شرایط شهادت

مأموریتی که خداوند شاهد را مکلف برانجام آن کرده است، مأموریت مهم و بزرگی است. پس او از جهتی یادآورنده و راهنمای مردم است و از جهت دیگر الگو و نمونه و از جهت سوم مسئول نگاهبانی کتاب و دین خدا است.

این سه مسئولیت مهم، از جهتی به کتاب و دین خدا مربوط می شود و از جانب دیگر به زندگی مردم. مأموریت شاهد تطبیق دادن زندگی مردم با آن هدایتی است که به وسیله‌ی کتاب و دین خدا معین شده است. این مأموریت، سخت و نیازمند این است که شاهد دارای درجه‌ای بالایی از

استقامت و اعتدال و تعهد باشد.

در مورد این موضوع قبلا در بحث الگو و ترسیم حد وسط سخن گفتیم.

این ایستادگی و استقامت، در انبیا به معنای عصمت (پاکی از گناه) و در شاهدان و دعوت‌کنندگان و عالمان شاهد به معنای عدالت است. و این همان تعهد و تقید به قانون خداوند تعالی در رعایت حلال و حرام است.

این شرط، در حقیقت، خمیرمایه‌ی معنای شهادت است. و نیازی نداریم که بحث در مورد آن را طولانی کنیم و در مورد آن توضیح بیشتری دهیم.

﴿و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است﴾